



گل‌های عجیب و غریب و تازه دارم که خیلی از آنها را ندیده‌اید، یک کلکسیون جمال‌بادی **■**سارا کامال از انواع «فراها» یک کاج مجنون که عاشق سرما است، افزایی با برگ‌های سرخ‌سرخ، گل‌دان‌های گل «گاردنیا»... ای کاش می‌دیدمتان تا یک گل‌دان از گاردیناها به شما می‌دامد، گل‌هایی فوق‌العاده و کمیاب که بوی خیلی خاصی دارند...

صدایش را از پشت فاصله‌های شنوم فاصله‌ای به اندازه دوری دود و ترافیک و عصیانیت از پاکی هوا وسکوت و صبوری، از فاصله تهران تا روستای کوچکی در اطراف صومعه‌سرا، پروانه معصومی، بازیگری که آخرین کارهایش را این روزها در دو نقش متفاوت در مجموعه «مثل هیچ‌کس» و «یوسف‌پیامبر» دیده‌اید. بعد از سال‌های زندگی در تهران چند سالی است زندگی در روستا را انتخاب کرده؛ فضایی که سکوت و آرامشش را بیشتر از هیاهوی شهرها دوست دارد و هم صحبتی با گل‌ها و گیاهان و درختانش را به رفت‌وآمد با دیگران ترجیح می‌دهد.

سلامت: خانم معصومی! زندگی در روستا چقدر شما را تغییر داده است؟

من واقعاً رننده‌ام چون زندگی‌ام تغییری نکرده، همه آن کارهایی که در تهران انجام می‌دام اینجا هم انجام می‌دهم، وقت‌های بیکاری مطالعه می‌کردم، یادداشت برای خودم برمی‌داشتم، اینجا هم این کارها را ادامه می‌دهم با این تفاوت که به جای اینکه در خانه بنشینم گوشه باغ، در طبیعت، در نمای باز و زیر سایه درخت‌ها به کارهایم می‌رسم، به گل‌ها سر می‌زنم و به قول خودم خوشگل‌شان می‌کنم.

سلامت: اما تفاوت زندگی در روستا با زندگی در تهران خیلی زیاد است، رفت و آمدهای شما خیلی کمتر می‌شود، از اقوام و دوستانی که داشتید دور می‌شوید و...

اگر آدم معاشرت‌ی بوم‌شاید زندگی برایم مشکل‌تر و متفاوت می‌شد اما من تقریباً تنها آدم معاشرتی نیستم که خیلی خیلی کم‌رفت و آمدم و فقط با افراد فامیل نزدیک و چهار تا خواهرم رفت‌وآمد می‌کنم تا جایی که گاه هم از این بابت مورد انتقاد فامیل خودم قرار می‌گرفتم و بعضی‌ها فکر می‌کردند من خودم را برای آنها می‌گیرم و یا خودم را بالاتر از آنها می‌دانم که رفت و آمدی با آنها ندارم.

سلامت: واقعیت این «معاشرتی» نبود چیست؟

یک مقدار خیلی زیادی از آن ذاتی بود. یادم می‌آمد خیلی کوچک‌بوم و هنوز مدرسه نمی‌رفتم وقتی خیلی کوچک بودم، خواستم برویم سخنم می‌شد و برخلاف بچه‌های دیگر احساس خوبی از مهمانی رفتن نداشتم، حتی پدر و مادرم نگران بودند که نکند من آدم منزوی بار می‌آم و مرام‌جو بر می‌گردند که با خودشان بروم اما کم‌کم که بزرگ شدم این حق را پیدا کردم که انتخاب کنم کجا بروم و کجا نروم و این شد که خودم هم معاشرت کم را انتخاب کردم آن هم با افراد محدود.

سلامت: یعنی فقط به خاطر اینکه ذاتاً تنهایی را بیشتر دوست داشتید؟ یا دلیل دیگری هم داشت؟

من معتقدم هر چه قدر دامنه معاشرت‌ها کمتر و گزیده‌تر باشد استرس کمتری به ما وارد می‌شود اما وقتی رفت‌وآمدهایمان زیاد می‌شود ناخودآگاه‌در این میان مجبور به رفت و آمد با کسانی می‌شویم که با آنها راحت نیستیم و بیشتر وقت‌ها هم در مهمانی‌ها حرف از دیگران می‌شود که من ترجیح می‌دهم این حرف‌ها را نشنوم تا دید بهتری نسبت به دیگران داشته باشم.

سلامت: فکر کنم این خصیصه شما را با دیگر بازیگران متفاوت می‌کند؟

بله، شاید برایتان جالب باشد اگر بگویم من جزو نادر بازیگرها هستم که خیلی زیاد خجالتی‌ام! **سلامت:** خجالتی؟ از چه خجالت می‌کشید؟

از آدم‌های دیگر (خنده).

سلامت: واقعا این را می‌گویید؟

بله حتی یادم هست یک بار کارگردانی به من گفت در طول عمرم بازیگری ندیده بودم که خجالتی باشد اما تو بازیگر هستی و خجالتی!

سلامت: همیشه در بازی‌های‌تان شخصیت محکمی دارید؛ در زندگی واقعی‌تان هم این‌گونه هستید یا نه فردی خجالتی هستید که بیشتر حرف دل‌تان را می‌خورید؟

من خجالتی هستم اما خیلی خیلی اعتماد به نفس دارم چیزی که شاید شما در کارهای من هم می‌بینید. اصلاً انتخاب زندگی در روستا و کنج خلوت‌نشانی از اعتماد به نفس و بی‌نیازی از دیگران است چیزی که خیلی‌ها به آن نیاز مندند و به همین خاطر نمی‌توانند این زندگی را انتخاب کنند.

سلامت: یک علت بازیگر شدن؛ دیده شدن و ارتباط داشتن با دیگران است دیگرانی که شما خود را بی‌نیاز از آنها می‌دانید چطور این اتفاق می‌افتاد.

من هیچ‌وقت نخواستم بازیگر باشم اما این اتفاق خیلی تصادفی افتاد و ادامه هم پیدا کرد.

سلامت: زندگی در روستا علاوه بر حسن‌هایی که دارد احتمالاً شما را از دست دردسره‌های شهرت و شناخته شدن از طرف دیگران هم نجات داده است.

نه اتفاقاً در تهران مردم مشغله‌های خودشان را دارند و سرگرم کارهای‌شان هستند و دیگران را

گپی با بازیگری که روزهایش در روستا می‌گذرد

چینی نازک تنهایی پروانه معصومی



پروانه معصومی در پشت صحنه مجموعه «مثل هیچ‌کس»

کمتر می‌بینند. اگر هم تو را بشناسند به سلام و علیکی ختم می‌شود و نزدیکی بیشتری نیست اما مردم روستا وقتی که تو را می‌شناسند می‌خواهند بیشتر به تو نزدیک شوند.

سلامت: این قضیه دردسر ساز هم شده؟

نه مردم روستا هم حد و حدود زندگی دیگران را به خوبی می‌شناسند و آنقدر به تو نزدیک نمی‌شوند که آزار ببینی.

سلامت: خیلی‌ها از روستا به شهر کوچ می‌کنند،

برای شما عکس این قضیه اتفاق افتاده است؟ دنبال چه چیزی به روستا آمدید آن هم با محدودیت‌هایی که روستا دارد؟

اتفاقاً به نظر من الان برعکس شده است و خیلی‌ها دلشان می‌خواهد در روستا زندگی کنند و کوچ از روستا به شهر خیلی کمتر شده— حداقل تا جایی که من می‌بینم— حالا بگذریم از جوان‌هایی که برای اولین‌بار برای سرپایزی یا تحصیل از فضای محدود روستا وارد شهرهای بزرگ می‌شوند و جذابیت‌های شهر آنها را می‌گیرد. روستا به هر حال پیژترافی و ساندوییچی و سینما ندارد اما دیگر مانند زمان‌های قدیم هم نیست که طرف برای رسیدن به آشپزخانه و دست‌شویی تا زانو توی گل برود. بیشتر امکانات رفاهی شهرها در روستاها هم هست؛ الان در روستای ما که تقریباً روستای دورافتاده‌ای است هم برق هست، هم آب و هم گاز و تلفن و حتی اینترنت! یعنی علاوه بر فضای روستا و طبیعتی که در اختیار داریم از رفاه شهری هم برخورداریم.

سلامت: یعنی در روستا واقعا اوضاع تماما گل و بلبل است؟

نه همیشه! یک وقت‌هایی متأسفانه مسولان احساس می‌کنند زورشان به روستایی‌ها بیشتر می‌رسد برای مثال همه جا قطعی برق هست اما در روستا گاهی این قطعی برق به ۱۰ ساعت هم می‌رسد. آب‌قطع می‌شود ساعت‌های طولانی‌ای نداریم و باید برای حق‌مان بجنگیم چون خبرهای روستا برخلاف شهر ی دیر می‌رسد یا نمی‌رسد. گاهی خود من برای اعتراض به مکان‌های دولتی مراجعه می‌کنم و از مشکلات روستا می‌گویم اما هیچ‌کدام از اینها موجب نمی‌شود از زندگی در اینجا خسته شوم. حتی همیشه به خواهرم که ساکن تهران است پیشنهاد می‌کنم تهران را بگذارد و بیاید روستا زندگی کند و شهر را بگذارد برای روستایی‌هایی که آمده‌اند شهر و دوست دارند آنجا زندگی کنند.

سلامت: شنیدم در کار پرورش گل و گیاه هم هستید؟

من گیاهان را خیلی دوست دارم و یک گلخانه کوچک هم دارم که از هر نقطه دنیا یک گل عجیب و غریب و تازه در آن دارم برای مثال یک کلکسیون کامل از انواع «فرا» دارم، گیاهی از استرالیا دارم که واقعا تک است و گل‌های فوق‌العاده‌ای می‌دهد، یک کاج مجنون دارم و ... **سلامت:** کاج مجنون یا بیدمجنون؟ کاج مجنون فکر نکنم شما تا به حال کاج مجنون دیده باشید؛ این درخت که فوق‌العاده کوتاه است و از ۴۰ سانتی‌متر بلندتر نمی‌شود برگ‌های آویخته و طلایی دارد. وقتی این کاج را خریدم آنقدر لاغر و ضعیف بود که اگر گوشه خیابان می‌افتاد کسی آن را بر نمی‌داشت.

سلامت: قد کوتاهش آن را برای گلخانه و آپارتمان‌هایی که در آنها زندگی می‌کنیم مناسب می‌کند.

نه اتفاقاً چون عاشق سرما است و باید در هوای آزاد باشد.

سلامت: درباره گیاهان متعدد مطالعه هم دارید یا فقط از روی علاقه و با تجربه و پرس‌وجو گل و گیاه‌کاری می‌کنید؟

هر دو، البته به خاطر علاقه‌ای که به گیاهان دارم مطالعه تقریباً زیادی هم انجام می‌دهم و امیدوارم این گل و گیاه را بتوانم روزی به جایی برسانم تا دیگران هم بتوانند شاهد زیبایی‌های آنها باشند اما چه زمانی؟ نمی‌دانم!

سلامت: در میان مطالعه‌هایی که داشتید درباره اثری که گل و گیاه روی سلامت روحی آدم دارند هم به چیزی برخورد‌ه‌اید؟

بله اتفاقاً چند وقت پیش پسرم مقاله‌ای از اینترنت

”

ما اگر بی‌نیاز ذاتی باشیم برای هیچ چیزی زور نمی‌زنیم و در سختی نمی‌افتیم

گرفته بود که خیلی جالب و زیبا بود و از تاثیر ارتباط با گیاهان و کاهش ناراحتی و استرس‌ها می‌گفت. کاری که من بدون آنکه از آن مطلع باشم همیشه انجام می‌دام و نتیجه می‌گرفتم.

سلامت: یعنی چه کار می‌کردید؟!

من همیشه وقتی خیلی ناراحت و عصبی هستم پیش گل و گیاه‌هایم می‌روم، نوازش‌شان می‌کنم و با آنها درد و دل می‌کنم و آرام می‌شوم در این مقاله هم خواندم نوازش گل و گیاه‌ها و حرف زدن با آنها موجب کاهش استرس می‌شود؛ وقتی ششی با آنها حرف می‌زنی‌د خالی می‌شوید و غم و غصه از دلتان بیرون می‌رود.

سلامت: انتقال این همه استرس به گیاهان اثر منفی روی آنها ندارد؟

نه به هیچ وجه آنها ناراحتی‌ها و استرس‌های ما را می‌شنوند و رد می‌کنند و درون خودشان نگه نمی‌دارند من یک افزای مجنون هم دارم که اتفاقاً رفیق و همدم همین روزهای من است.

سلامت: چه روزهایی؟

روزهایی که حال ناچوری‌دام پیش‌افزای مجنون‌ام می‌روم که خیلی زیبا است؛ افزای مجنون در بهار برگ‌های قرمز دارد که در اوایل تابستان سبزی می‌شود و بعد کم‌کم خزان می‌کند و پاییز و زمستان که می‌رسد برگ‌هایم می‌ریزد.

سلامت: چه جالب! همه درخت‌ها اول برگ‌های سبز دارند و وقتی زمان خزان‌شان می‌رسد قرمز

و نارنجی می‌شوند اما آفر برعکس!

بله دقیقاً!

سلامت: خیلی‌ها اعتقاد دارند همه نمی‌توانند گل و سبزه بکارند و یک اصطلاحی هم دارند که می‌گویند باید دستان سبزی داشته باشی یا فلائی دستان سبزی دارد. شما هم این طرز فکر را قبول دارید؟

بله شمالی‌ها می‌گویند: «سبزه دست» کسانی که هر چیزی که می‌کارند سبزی می‌شود و دست به هر دانه‌ای می‌زنند رشد می‌کنند.

سلامت: به نظر‌تان یک چنین چیزی واقعیت دارد یا تنها یک تصور است؟

سلامت: و این آدم‌های «سبزه‌دست» چه تفاوتی با دیگران دارند؟

من این موضوع را امتحان کرده‌ام و دیده‌ام تمام کسانی که آدم‌های خوش قلبی هستند و حسود نیستند دستشان واقعا سبز است.

سلامت: حتماً دستان شما هم سبز است؟

نمی‌دانم. من گل‌ها و گیاهان را دوست دارم، کمک‌شان می‌کنم تا خوشگل‌تر باشند بی‌نیاز هایشان توجه می‌کنم اگر کودی بخواهند، آب و خاکی بخواهند برایشان فراهم می‌کنم.

سلامت: همه اینها را گفتید اما گفتنیت قبول

دارید که «سبزه‌دست» هستید یا نه؟

این را از خودم نباید بپرسید. همین قدر بگویم که من گل خیلی کمپایی به نام «گاردینا» دارم که جزو گل‌هایی است که الگانس خیلی خاص و بوی خیلی خاصی هم دارد که در رمان ۱۰۰ سال تنهایی هم به بوی زیبایی این گل اشاره شده است. گاردینا فقط در اوایل تیرماه گل می‌دهد که متأسفانه امسال من گل آن را ندیدم اما باور نمی‌کنید این روزها هر وقت سراغش می‌روم با اینکه فصل گل دادنش نیست اما برای من یک گل می‌دهد. انگار می‌خواهد این طوری مرا خوشحال کند که من هم خیلی از این بابت از آن متشکرم.

سلامت: اگر شرایط زندگی‌تان تغییر کند؛ برای

مثال مجبور شوید دوباره به شهر بروید و در تهران زندگی کنید فکر می‌کنید این قدر آرام خواهید بود و آرامش خواهید داشت؟

بله چون خیلی زود با تمام چیزهایی که آزارم می‌دهد کنار می‌آیم. یکی از اینها هم می‌تواند تغییر شرایط زندگی باشد که بازها اتفاق افتاده است.

سلامت: پول‌دار بودن چقدر می‌تواند آرامش داشتن تاثیر داشته باشد؟

واقعا نمی‌دانم اما آنچه را به چشم خودم دیدم این بوده که خیلی از ثروتمندا و پول‌دارها آرامش نداشته‌اند.

سلامت: مانند آن چیزی که توی تلویزیون و سریال‌های بینیم؟

نه همه ثروتمنداها را نمی‌گویم. عده‌ای را می‌گویم که تلاش کرده‌اند تا پولدار شوند و پول را برای زندگی نخواس‌ت‌اند بلکه زندگی‌شان را صرف پول درآوردن کرده‌اند. من دوستی داشتم که ثروت زیادی داشت و همیشه حسرت گذشته‌اش را می‌خورد که دو تکه فرش داشت و یک اتاق و می‌گفت خوش‌بخت‌ترم بودم چون یک گیاه و حرف‌هایم اما الان باید نگهبان وسایلی باشم که دارم.

سلامت: شما اگر پول نداشتید می‌توانستید یک خانه در روستا داشته باشید؟

شاید پول نداشتم که آدم توی روستا زندگی کنم (خنده) اما نه من آن قدرها هم پولدار نیستم ولی با همان مقداری که دارم زندگی می‌کنم نه اینکه برای پول زندگی کنم. من ظرف چهارماه گذشته کلی کار را رد کردم چون ترجیح می‌دهم بهار گل‌هایم را ببینم تا اینکه پول در بیاورم. به همان اندازه که لازم است کار می‌کنم و بقیه زمانم را صرف خودم می‌کنم.

سلامت: می‌خواهید بگویید از پول هم بی‌نیاز هستید؟

ما اگر بی‌نیاز ذاتی باشیم برای هیچ چیزی زور نمی‌زنیم و در سختی نمی‌افتیم. اگر یک تخم‌مرغ داریم با همان یک تخم‌مرغ لذت می‌بریم و بی‌نیاز از چیزهای دیگر هستیم.

سلامت: گفتنیت با شرایط کنار می‌آید، با آدم‌ها چه‌طور؟ هر چند به نظر می‌رسد به هیچ‌وجه اهل درگیری و بگو‌مگو با دیگران نیستید.

این یک حسن خدادادی است که من دارم و آنچه که شما می‌گویید به نظر می‌رسد واقعا واقعیت‌دارد. من خیلی راحت می‌توانم آن چیزی که مرا آزار می‌دهد ندیده بگیرم. برای مثال در همین اواخر سر کاری بودم که یکی از بازیگرهای جوان مدام روی اعصاب من را می‌رفت و کل کل می‌کرد.

سلامت: با شما؟

بله. می‌خواست به من درس بازیگری بدهد و می‌گفت که بازیگر نباید نظر خودش را بدهد و هر چه کارگردان می‌گوید باید عمل کند. خلاصه

گفتم که من مخالف نظر شما هستم و بدون اینکه یک کلمه بیشتر بگویم خیلی خونسرد آنجا راترک کردم. پس از این قضیه چهارماه کار ادامه د‌اشت و من بدون اینکه رابطه‌ای با این بازیگر داشته باشم و بدون یک ذره ناراحتی‌کاری می‌کردم حتی خیلی از صحنه‌ها این فرد، بازیگر مقابل من بود.

سلامت: تا کجا می‌شود آدم‌ها را نادیده گرفت؟

من که می‌توانم این کار را انجام بدهم تا جایی که یک زمان با یک نفر در یک اتاق زندگی می‌کردم و با او مشکل داشتم اما او را ندیده می‌گرفتم بدون اینکه آزار ببینم یا کلافه شوم و بخوام زمان و زمین را به هم بدوزم و از دورن خودم را بخورم.

سلامت: چه‌طور می‌توان تا این حد صبور بود؟

وقتی فکر کنید که همه چیز می‌گذرد و تمام می‌شود هر چه‌قدر هم که طولانی باشد، صبور می‌شوید.

سلامت: یعنی شما همیشه صبوری کرده‌اید، بدون اینکه عکس‌العملی انجام بدهید؟

تا جایی که دنیا برای من تلخ نشده باشد بله! صبوری کرده‌ام اگر هم خواستم جواب کسی را بدهم جوابی داده‌ام که طرف مقابل اذیت نشود و نشکند. همیشه هم به اطرافیانم می‌گویم باید درجه شکنندگی طرف مقابل را در نظر بگیرید و بدترین انتقادها را به زبانی بگویید که او پند بگیرد نه اینکه بشکند.

سلامت: توی یکی از مصاحبه‌های شما خواندم

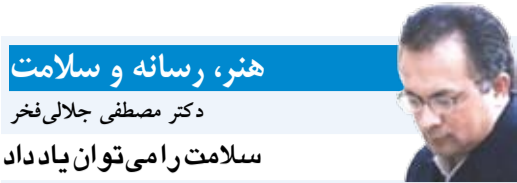
که طبیعت آنچه رفتار ما است. چه‌طور این اتفاق می‌افتد و شما از این آینده چه دیده‌اید؟ طبیعت آنچه است، این‌ها آن چیزی که ما به آن می‌دهیم. اگر هدیه ما به طبیعت تمیزی و مراقبت باشد طبیعت به ما گل و گیاه می‌دهد و اگر ما به طبیعت نرسیم و نایلون پای آن بریزیم طبیعت هم با ما لج می‌کند و محصول خوبی به ما نمی‌دهد.

سلامت: درباره آدم‌ها و رفتارشان هم همین اعتقاد را دارید؟

آدم‌ها جدای از طبیعت نیستند. ■

سلامت

شماره صدهشتادوهشت | شنبه شش مهر هشتادوهفت



هنر، رسانه و سلامت

دکتر مصطفی جلالی‌نختر

سلامت را می‌توان یاد داد

بدیهی است که با استناد به میزان مخاطب تلویزیون / رسانه ملی، متوقع باشیم که مسولیت بیشتری در فرهنگ‌سازی و ارتقای سلامت بر عهده داشته باشد. حتی می‌توان مراکز دولتی و غیر دولتی مرتبط با سلامت را هم به لحاظ کردن نقش رسانه فراخواند. سلامت را می‌توان یاد داد و افزایش آگاهی مخاطب، گرایش او را هم بیشتر می‌کند. تیزرها و میان‌برنامه‌های گاه و بیگاهی دیده می‌شود (و البته کارهای چندان دندان‌گیری هم نیستند) اما همین هم استمرار ندارد. در مقابل، به رویکرد موفق و مستمر راهنمایی و رانندگی در آموختن از راه تلویزیون نگاه کنیم، حتی در قالب یک برنامه مستقل برای کودکان با حضور در مسابقات تلویزیونی. اگر بستن کمربند ایمنی خیلی زود نهادینه شد، با کمک گرفتن از همین شیوه‌بود، راهی که از راه «تکرار» به دست می‌آید. آیا در برابر مضرات فست‌فود و روغن جامد و یک‌بار مصرف‌های پلاستیکی و نوشابه‌های کولادار و... بسیاری موارد دیگر که به روئین زندگی مردم تبدیل شده‌اند، آگاهی بخشی پیوسته‌ای انجام شده است؟! اکنون مهم‌ترین باور سلامت بر «اصلاح روش زندگی» استوار شده است و این با توصیه پزشکان به بیماران محقق نمی‌شود (الزاماً) و هنر و رسانه‌ها هستند که می‌توانند چنین کنند. در میان برنامه‌ها و مجموعه‌های سال‌های اخیر، جای سلامت‌خالی است. حتی برنامه‌های کودک را هم باید با چنین ضرورتی دید. چرا که اگر فرهنگ سلامت را در کودکی تثبیت کنیم، آینده‌های دور را هم ایمن کرده‌ایم. اشاره‌های جسته و گریخته‌ای در برنامه پر مخاطب «قبتیله» دیده می‌شود، اما نگاهی مدون و پی‌گیر در برنامه‌سازی سلامت محور برای کودکان دیده نمی‌شود. اثبات شده است که کودکان می‌توانند در اصلاح روش‌های والدین، مسبب و موثر باشند. اگر آنها می‌توانند همیار پلیس باشند، چرا همیار سلامت نباشند؟! ...جالب است که حتی روش‌های مستقیم پیام‌رسانی برای اطفال هم می‌تواند موثر باشد.

آیا در برابر هجوم تبلیغاتی محصولات غذایی ضد سلامت، مخاطب را با تبعات دراز مدت آنها آشنا می‌کنیم؟ حتی کار به جایی رسیده که میزان هشدارها در زمینه دخانیات هم کم‌تر شده و رفتارهای رسانه‌ای مشوق، بیشتر به نظر می‌رسد. این در حالی است که دنیا به سوی نوآوری در راه ارتقای سلامت به وسیله هنر و رسانه حرکت می‌کند... معضض نمونه در یک پیام سلامت خواندیم که: «اگر می‌خواهید اطلاعات بیشتری درباره سرطان ریه به دست آورید، لطفاً به سیگار کشیدن ادامه دهید!» فکر می‌کنم شما هم مثل من، تحسین‌کننده چنین ظرافتی هستید. اگر رسانه با هدف کلان‌اثر گذاری بر مخاطب و با راهکارهایی چنین جذاب و بدیع، ارتقای سلامت را پی بگیرد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا نمی‌توان متوقع بود که به تدریج به نسلی برسیم که اولین اولویت‌شان در زندگی، «سلامت» باشد؟ هنر و رسانه نباید نگران هزینه کردن در این راه باشد؛ چرا که در

کمتر از ۱۰ سال، شاهد کم شدن میلیون‌ها برابر آن هزینه از مبالغ سالانه بیماری‌ها خواهد بود. تلویزیون در برابر سلامت مردم مسول است. ■



خان‌محمدی درگذشت

فارس: «فرهاد خان‌محمدی، بازیگر سینما و تلویزیون در سن ۶۴ سالگی درگذشت. این بازیگر به دلیل ایست قلبی در بیمارستان رسول اکرم درگذشت. وی در همدان متولد شد. تحصیلات ابتدایی را تا اخذ گواهینامه هشتم در همدان بود. سپس در سال ۱۳۳۸ همراه خانواده به تهران آمد.مدتی مشغول کارهای فنی بود و چند سال در ارتش به عنوان افسر ارشد کار کرد. بعد از آن در سال ۱۳۴۷ وارد عرصه سینما شد. فرهاد خان‌محمدی متولد ۱۳۲۳ بود و بیش از چهار دهه فعالیت داشته است که شاخص‌ترین آنها دو مجموعه تلویزیونی «سربداران» و «کارآگاه علوی» یک‌دو بوده‌است. واکنش پنجم، مسافری، موم‌مای۳ ، معجزه خنده، آخرین بندر، افعی، پرده آخر، ریحانه، ساوالان، هامون و سرب، از دیگر کارهای سینمایی خان‌محمدی بوده‌اند.

طالب‌لو مصدوم شد

مهر: دروازه‌بان تیم فوتبال استقلال که در یک حادثه از ناحیه دست دچار مصدومیت شده است، اطمینان داد به دیدار شصت و پنجم تیم‌های استقلال و پرسپولیس خواهد رسید. وحید طالب لو به مصدومیتی که برایش پیش آمده اشاره کرد و گفت: «بنگام خروج از منزل به طور اتفاقی دستم با شیشه یک میز برخورد کرد و متأسفانه سه‌بخیه خورد که تصوری می‌کنم با مراقبت‌های پزشکی مشکل خاصی برای همراهی استقلال در دیدارهای آینده لبک برتر نداشته باشم.» دروازه‌بان شماره یک تیم فوتبال استقلال در پاسخ به این پرسش که آیا به دیدار برابر پرسپولیس خواهد رسید، گفت: «قطعا به این بازی می‌روسم و تصور می‌کنم بتوانم با تدابیر ویژه پزشکی حتی در دیدار هفته هشتم هم بازی کنم.»

جیمز کر املی، نو‌یسنده انگلیسی درگذشت

مهر: نویسنده رمان‌های جنایی موسوم به «جنایات شاعرانه» در ۶۸سالگی در ایالت مونتانا درگذشت. به گزارش ال‌ای تایمز، این نویسنده انگلیسی از میانه دهه هفتاد با نوشتن رمان‌های جنایی با لحن و نگاه ویژه خود در ادبیات انگلیسی ظهور کرده و طرفداران خاص خود را یافت. ادامه کار او روی این گونه نوظهور و منحصر به فرد به خلق سی.دابلیو.سگرو و میلو میلودراکوویچ دو شخصیت بسیار محبوب در ادبیات جنایی منجر شد. سی.دابلیو.سگرو و میلو میلودراکوویچ دو کارآگاه احساساتی و غیرعادی قصه‌های کراملی در هفت رمانی که بر اساس این شخصیت‌ها نوشت در خیابان‌های سرد و بی رحم مونتانا محل تاخت قصه‌های او درگیر وقایعی بودند که به نوشته منتقدان درعین شگونت و ناگواری رگه‌ای از شاعرانگی و نگاه هذیانی را به زندگی و وجوه گوناگون آن در خود داشت. خبری که مارتا الیزابت همسر کراملی به رسانه‌ها داد، علت مرگ او نارسایی کبدی در بیمارستان میسولا عنوان شده است.

اسکه‌رو به شدت مصدوم شد

فارس: مهاجم سابق بارسلونا و فعلی اوساسونا از ناحیه زانوی چپ آسیب جدی دیده است. به گزارش وب سایت اوساسونا، نتیجه عکس‌برداری از زانوی چپ ساتنی اسکه رو نشان می‌دهد که زانوی او دچار شکستگی شده و احتمال فراوان باید به جراحی تن دهد. اسکه‌رو از دید کوکو سیکاندا، سرمربی اوساسونا راس سوم مثلث مرگ این تیم محسوب می‌شود؛ مثلاًش که مسعود شجاعی و جواد نکونام دیگر رونوس آن را تشکیل می‌دهند.